

به بهانه سالروز شهادت شهید حسینی فاطمی قهرمان نهضت ملی ایران

"دکتر فاطمی می تواند آموزش دهنده همه وطن دوستان باشد."

(دکتر مصدق)

دکتر سید حسین فاطمی به سال ۱۲۹۶ خورشیدی چشم به جهان گشود، از کودکی از استقلال ذاتی و اتکا به نفس خاصی برخوردار بود. پس از پایان دوره دبستان در اصفهان به ادامه تحصیل مشغول شد.

پس از مدتی اداره روزنامه باختر را عهده دار شد و اولین بار به خاطر نوشتن دو بیت شعر در روزنامه به زندان افتاد. پس از شهریور ۱۳۲۰ همه زندانیان سیاسی از جمله حسین فاطمی نیز از زندان آزاد شد و به تهران آمد و روزنامه باختر را جداگانه در تهران راه اندازی کرد. دکتر فاطمی يك ملت گرای راستین با گرایش های ضد استعماری و ضد استبدادی بود. او در زندگی پر بارش هرگز قلم را نه با دربار و نه با هیچ گروه دیگری به معامله نگذاشت. پس از پایان جنگ جهانی دوم در بین کسانی که به پاریس فرستاده می شدند به تحصیل در رشته حقوق مشغول شد سرانجام پس از ۳ سال و چند ماه رتبه ی دکترای حقوق را دریافت کرد و همزمان موفق به اخذ دیپلم روزنامه نگاری نیز گردید.

پس از بازگشت به ایران به دنبال پیشوای خود مصدق رفت و پس از مدتی امتیاز روزنامه پرارزش باختر امروز به نام او صادر شد و در ۱۲ مرداد ۱۳۲۸ مقاله ای تحت عنوان "این دزدها بازهم سواری می خواهند" نوشت که منجر به توقیف روزنامه گردید.

صبح روز جمعه ۲۲ مهرماه ۱۳۲۸ مردم دسته دسته در اعتراض به تقلب در انتخابات به پیروی از دکتر مصدق و دکتر فاطمی و برخی دیگر از یاران آنان در خیابان کاخ اجتماع می کنند و ۲۰ نفر به نمایندگی از آنان از جمله دکتر مصدق و دکتر فاطمی در دربار متحصن شده و دست به اعتصاب غذا می زنند که بدون نتیجه تحصن را رها می کنند. و مصدق به احمد آباد تبعید می گردد. در هنگامه ای این چنین دکتر فاطمی طی اعلامیه ای که در آن دربار و هیات حاکمه محکوم شناخته می شوند و انتخابات دوره شانزدهم غیر قانونی اعلام می گردد، که مصدق را جان تازه ای بخشید. در این هنگام مصدق در تبعید احمد آباد متحصنین دربار را به منزل دعوت می کند در این جلسه جبهه ملی ایران را به پیشنهاد دکتر فاطمی تاسیس می کنند.

پس از بنیانگذاری جبهه ملی، دکتر فاطمی سرپرست کمیسیون تبلیغات جبهه ملی شد و باختر امروز به عنوان ارگان جبهه ملی به کارش ادامه داد. بلافاصله در نخستین شماره پس از تاسیس می نویسد: این جبهه پرچمدار آزادی و طرفدار قانون اساسی و دشمن زورگویی، دزدی و رشوه خواری است. به این ترتیب بعد دیگری از مبارزه مصدق و یارانش آغاز شد و مخالفت خود را با قرار دادگس - گلشنائیان که دولت انگلیس را تا سال ۱۹۹۳ در غارت منابع ایران آسوده خاطر می ساخت، آغاز کردند و این درحالی بود که شاه به انگلیسی ها قول داده بود که با گرفتن اختیار انحلال مجلسین خواهند توانست لایحه نفت گس - گلشنائیان را از تصویب بگذارند.

مصدق و یارانش فاطعانه در برابر رزم آرا ایستادند و رزم آرا برای ایجاد شکاف بین ملیون و پیروان مصدق، تنها به منزل فاطمی می رود تا شاید او را نیز مانند بسیاری دیگر با وعده و وعید و یا سخن گفتن از اصلاحات شاه بفریبد. اما فاطمی بازهم فاطمی ماند و فریب نخورد و تفاوت خود را با رزم آرا در اعتقاد به دموکراسی برای ملت ایران دانست و تا آنجا پیش رفت که رزم آرا دستور توقیف او را صادر کرد که با اعتصاب دانشجویان سرانجام آزاد می شوند.

طرح ملی شدن صنعت نفت:

دکتر فاطمی پیشنهادی را در آغاز با مصدق و سپس با اشاره او در جمع نمایندگان جبهه ملی مطرح می کند که نه تنها در ایران در تمام دنیا به روزگار خود انفجاری بس عظیم آفرید و آن پیشنهاد ملی شدن صنعت در سراسر کشور که مورد موافقت بیشتر نمایندگان جبهه ملی قرار گرفت و آنان سرانجام در سایه یگانگی موفق شدند قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را به تصویب برسانند و نام نیک خود را برای همیشه در تاریخ ایران ثبت کردند و تلاش ها و مخالفت های رزم آرا هم کاری از پیش نبرد.

دکتر فاطمی در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ با وجود مخالفت شدید و در حالی که کمتر از ۴۰ سال سن داشت با حمایت قاطع دکتر مصدق به سمت معاون پارلمانی نخست وزیر و سخنگوی دولت منصوب می شود و سعی فراوانی کرد تا شاه را با ملت همراه سازد به امید آنکه استقلال و دموکراسی در ایران به طبق قانون اساسی تأمین شود.

دکتر فاطمی به همراه مصدق بزرگ به نیویورک سفر کرد تا در شورای امنیت از منافع ملت ایران در رویارویی با شکایت انگلیس و از حقوق ملت ایران دفاع کرد.

در بهمن ماه ۱۳۳۰ بعنوان نماینده اول تهران انتخاب شد. در ۲۵ بهمن ۱۳۳۰ در حالی که برمزار شهید محمد مسعود (که توسط عمال حزب توده ترور شده بود) مشغول سخنرانی و گرامیداشت یاد این همکار روزنامه نگار شجاع میهن پرست بود که توسط گلوله ی محمد مهدی عبد خدایی از اعضای جوان گروه فدائیان اسلام هدف قرار می گیرد و نقش بر زمین می شود. یاران او را به بیمارستان منتقل می کنند. دکتر فاطمی این فرزند رشید ملت و شاگرد مصدق در ماشین با لبخندی به اطرافیانش می گوید: "دیدید بالاخره انگلیس ها مرا کشتند" و کمی بعد می گوید چه زنده بمانم و چه نمانم تقاضای من اینست که باختر امروز به همین سبک و شیوه انتشار یابد. پدر عبد خدایی وقتی از جنایت پسرش آگاهی یافت در نامه ای به دکتر فاطمی نوشت: حضرت دکتر فاطمی به جده ات زهرا قسم از آن وقتی که این سانحه ناگوار بوقوع پیوسته این کمترین از حرم مطهر شفای آن عنصر پاک را مسئلت دارم و طلب عفو فرزندش را می کند.

در مهرماه ۱۳۳۱ کارشکنی انگلیس در ایران به اوج خود می رسد فاطمی وزیر امور خارجه و سخنگوی دولت می شود و با قاطعیت تمام در مهرماه ۱۳۳۱ سفارتخانه انگلیس را تعطیل و جاسوس آن را اخراج کرده و کینه شدیدی را در دل انگلیسها ایجاد نمود. بطوریکه خبرنگار رویتر که پس از ۲۸ مرداد به ایران بازگشت با نفرت تمام، دکتر فاطمی را نوع شیطنانی مصدق خواند.

فاطمی در ۲۵ مرداد در میتینگی در میدان بهارستان خواهان برچیده شدن بساط ننگین پهلوی شد و به مردم وعده داد که حکومت آینده باید فقط با نظر مردم عمل کنند.

حضور مردم در صحنه می توانست بهترین ملاک پشتیبانی مردم باشد. اما اگر فاطمی پس از مشاهده اقدامات خائنانه و هرج و مرج طلبانه حزب توده و مزدوران انگلیسی در جهت نا امن کردن جامعه از همگان خواست تا آرامش پیشه کنند و صراحتاً اعلام کرد که تغییر نظام فعلاً در دستور کار نیست و از همگان می خواست تا سبب ایجاد سوءظن نشوند ولی حزب توده از یک سو و مزدوران انگلیسی از سوی دیگر به اقدامات خود جهت نا امن کردن جامعه ادامه می دادند.

در ۲۸ مرداد هیات دولت مشغول تصمیم گیری درباره فرماندوم و نحوه برگزاری آن بود. که کودتاچیان دفتر باختر امروز را غارت کردند و دکتر فاطمی با فداکاری دکتر سعید فاطمی خواهر زاده اش و برخی محافظان نخست وزیر از مهلکه گریخت. تا اینکه سرگرد مولوی او را در مخفیگاه دستگیر می کند و با فساوت تمام با هفت تیر بر سر دکتر فاطمی می کوبد و او را نزد نصیری می برد، نصیری نسبت به او بد دهنی می کند و دکتر فاطمی در جواب می گوید: ما برای مملکت جز خدمت کاری نکردیم. آینده این را به شما ثابت می کند. مولوی در آن روز از بختیار فحش ها می خورد که چرا فاطمی را زنده آورده است. اشرف خواهر شاه از تیمور بختیار می خواهد که سریعتر او را به قتل برساند. صحنه سازی برای قتل دکتر فاطمی به دست او باش سرسپرده از فجیح ترین جنایت پهلوی بود. هنگامی که دکتر فاطمی از پله های شهربانی به پایین می آید شعبان بی مخ و اوباش وی از قبیل اکبر گیلپیکه ای و با هماهنگی تیمور بختیار با چاقو بر سر دکتر فاطمی می ریزند و اگر فداکاری خواهر از جان گذشته دکتر فاطمی، بانو سلطنت فاطمی نبود کار او را همان جا می ساختند اما خواهر از جان گذشته خود را بروی او می اندازد او هم چندین ضربه چاقو نصیبش می شود.

چرچیل در ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۳ طی نامه محرمانه ای از مقامات ایران می خواهد که بهترین جواب برای فاطمی اعدام است و شاه در ملاقات با کرومیت روزولت مامور سیا و عامل کودتای ۲۸ مرداد می گوید: من تاج و تختم را مدیون خدا، ملت، ارتشم و شخص شاه هستم.

روز ۷ مهرماه ۱۳۳۳ دکتر فاطمی را در حالی که از درد به خود می پیچید روی برانکار به دادگاه نظامی منتقل کرده وکیل او سرتیپ قلعه بیگی از دادگاه خواست تا قاضی و دادستان از محل زندان دیدن نمایند تا آثار بیماری وخیم فاطمی را مشاهده کنند تا به آنها ثابت شده که در این وضع محاکمه او غیر قانونی است. ولی پزشکان خائن چون سر لشکر دکتر خوشنویسان و دکتر ابادی و سرتیپ دکتر مقبل و دکتر تدین اعلام نمودند او در سلامت است وکیل که این امر را می بیند حاضر به ادامه کار وکالت نمی شود و سرهنگ علی امین پور را به عنوان وکیل تسخیریش انتخاب می کنند. آزموده جلاد از دادگاه می خواهد تا محاکمه دکتر فاطمی غیر علنی و سری باشد و سرانجام به دستور شاه و اربابانش حکم اعدام صادر می شود و تقاضای فرجام هم توسط شخص شاه رد شد.

در دادگاه آزموده می خواهد اگر وصیتی دارید بفرومائید شما که بارها گفته اید از مرگ ابایی ندارم و مرگ حق است فاطمی جواب می دهد: آقای آزموده مرگ حق است آنهم مرگ به چنین پر افتخاری. من می میرم که نسل جوان

ایران از مرگ من عبرتی گرفته و با خون خود از وطنش دفاع کرده و نگذارد جاسوسان اجنبی به این کشور حکومت کنند. من درهای سفارت انگلیس را بستم غافل از آنکه تا دربار هست انگلیس سفارت لازم ندارد.

قبل از اجرای حکم، فاطمی در ساعت شش صبح با افسران و ماموران در محل سخن گفت که من اعدام می شوم چون سفارت انگلیس را بستم و در ادامه گفت ما سه سال در این کشور حکومت کردیم و یک نفر از مخالفان خود را نکشتیم برای آنکه ما نیامده بودیم برادر کشتی کنیم ما برای آن قیام کردیم که ایران را متحد کرده دست خارجی را از کشور کوتاه کنیم وگفت شاه باید از روزی بترسد که به سرنوشت لوئی شانزدهم و تزار روس و محمد علی میرزا و رضاخان مبتلا گردد.

و در آخرین سخنان خود گفته بود: در این دم آخر می خواهم به ملت ایران و کسانی که در راه نهضت مقدس ملی جانبازی و فداکاری کرده اند درود فرستم و خدا را شکر کنم که با شهادت در این راه پر افتخار دین خود را به ملت ستمدیده و استعمار زده و غارت شده ایران ادا کردم. امیدوارم سربازان مجاهد نهضت همچنان مبارزه خود را ادامه دهند زیرا من به آرزوی خود رسیده و سعادت جاودانی شهادت نصیب شد پاینده ایران زنده باد دکتر محمدمصدق.

چهل روز از تیرباران این سردار فداکار نهضت ملی گذشت و مزار جانباخته میهن در کنترل و محاصره نیروهای فرماندای نظامی بود. مردم در گروههای گوناگون در پیرامون گورستان ساکت ایستاده بودند که بانو سلطنت فاطمی بسمت مزار برادر خیز برداشت و ناگهان اسماعیل کریم آبادی رو به داریوش فروهر مبارز جوان نهضت ملی کرد و گفت چرا ساکت ایستاده ای باید به مزار دکتر که ممنوع بوده برویم در این هنگام زنده یاد فروهر به همراه سعید فاطمی صف سربازان را شکافتند و به درون رفتند و مردم نیز که در اختیار چنین حرکتی بودند بداخل رفتند و مزار فاطمی قهرمان چون نگینی در میان مردم می درخشید.

حزب ملت ایران از آن سال تاکنون همراه در آیین های سالگرد حضور موثر خود را برای زنده داشت نام و آرمان های سردار بزرگ نهضت ملی حفظ کرده و این آرمانخواهی همچنان تا رسیدن به سرمنزل مقصود و سپردن مشعل آن به نسل جدید ادامه خواهد یافت. ۲۵ سال بعد وقتی شاه در ۲۲ بهمن ۵۷ از برابر امواج آزادی خواهانه ملت می گریخت در حالی که بیشترین نزدیکانش در زندان بودند تنها سفارش یکنفر را به نخست وزیر می کرد او هم آزموده دادستان جنایتکار دادگاه نظامی مصدق و یاران قهرمانش بود. شعبان و آزموده به خارج گریختند و در نهایت نکبت و بدنامی از رنج های خود گفتند و نوشتند. نصیری در صحنه تلوزیون ظاهر شد سپس اعلام شد، سرهنگ مولوی هیلکوپترش به دکل برق فشار قوی برخورد کرد و تکه تکه شد. سروان شفاقی زیر فشار شدید شاه دست به خودکشی زد تیمور بختیار بخارج گریخت و توسط ساواک ترور شد .

آنان که از تاریخ درس نمی گیرند خود سوژه ننگین درس تاریخ خواهند شد.

بر قرار باد سامان مردم سالار

زندان سیاسی باید برچیده شود

درود بر سرداران نهضت ملی مصدق، فاطمی و فروهر

دبیرخانه حزب ملت ایران

تهران- ۱۹ آبان ماه ۱۳۸۷ خورشیدی